

How to Cite This Article: Soheili Esfahani, B; Saber, Z. (2025). Handicrafts of Iran in Relation to Archaism and National Identity Discourses in Qajar Era. *Kimiya-ye-Honar*, 14(55): 1-19.

Handicrafts of Iran in Relation to Archaism and National Identity Discourses in Qajar Era

Behrouz Soheili Esfahani*

Zeynab Saber**

Received: 04.06.2025

Accepted: 29.09.2025

Abstract

This article explores Qajar-era Iranian handicrafts through the lens of discourse analysis, drawing on Michel Foucault's theories and Jacques Lacan's views on identity. It examines how, amid competing discourses such as modernity, constitutionalism, monarchy, Shi'ism, and Archaism, handicrafts became functional objects that represented and constructed a new Iranian national identity. The study emphasizes that understanding the identity-related functions of these handicrafts requires analyzing them within the historical context of the Qajar period, marked by key events and cultural ruptures. Using qualitative, library-based research methods, the article situates handicrafts within a broad network of power, politics, culture, and knowledge systems. Findings show that the discourse of Archaism and national identity during the Qajar era formed through a complex intertextual network involving royal initiatives, literary works, archaeological discoveries, exhibitions, and orientalist activities. This discourse defined Iranian identity in opposition to the Islamic period and sought to revive the grandeur of ancient Persia by reflecting on Western perceptions. Within this process, handicrafts transcended their utilitarian purposes to become symbolic carriers of national identity. Examples include the reproduction of paintings from the "Nameye Khosravan" by Jalal al-Din Mirza across various handicraft media, world exhibitions, carpets, and tilework inspired by antiquity and constitutional themes. These diverse yet interconnected phenomena contributed to stabilizing the antiquarian discourse. Ultimately, the article argues that every exhibition and promotion of handicrafts during the Qajar era implicitly represented Iranian identity. Supporting handicrafts was thus synonymous with supporting the concepts of homeland and Iranian-ness, highlighting the essential role of these objects in constructing and expressing national identity.

Key words: Qajar Handicrafts; Archaism and National Identity discourses; Iranian identity; Discourse analysis; Nameye Khosravan.

* Phd in Art Research, Art University of Isfahan, Isfahan, Iran (Corresponding Author).

Email: behrouz.soheili@yahoo.com

** Associate Professor, Islamic Art Department, Art University of Isfahan, Isfahan, Iran. Email: z.saber@aui.ac.ir

ارجاع به مقاله: سهیلی اصفهانی، ب: صابر، ز. (۱۴۰۴). صنایع دستی ایران در نسبت با گفتمان باستان گرایی و هویت ملی در دوره قاجار. کیمیای هنر، ۱۴(۵۵): ۱-۱۹.

صنایع دستی ایران در نسبت با گفتمان باستان گرایی و هویت ملی در دوره قاجار*

بهروز سهیلی اصفهانی**

زینب صابر***

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۷

چکیده

مقاله حاضر می‌کوشد بر اساس نظریه تحلیل گفتمان و آموزه‌های میشل فوکو، صنایع دستی دوره قاجار را در این فضای گفتمانی که متشکل از گفتمان‌های تجدد، مشروطه، سلطنتی، شیعه‌گرایی، باستان‌گرایی و غیره است، در نسبت با گفتمان باستان‌گرایی و هویت ملی بکاود و به این پرسش پاسخ دهد که چگونه صنایع دستی ایران در کشاکش گفتمانی به ابژه‌ای کارکردی در بازنمایی هویت ایرانی تبدیل شد؟ هدف، دستیابی به شناخت بیشتر از کارکردهای هویتی صنایع دستی ایران است که تا امروز نیز بر این حوزه مسلطند و نیازمند کاوش آن‌ها در دوره قاجار از خلال رخدادهای و گسست‌ها می‌باشد. ذیل نظریه تحلیل گفتمان، این امکان فراهم می‌شود که بروز گسست‌ها و پیدایش مضامین نو در هنر، در یک بافت شبکه‌ای گسترده در نسبت با قدرت، سیاست، فرهنگ، نظام‌های دانش و غیره مورد مطالعه واقع شود. این مقاله توصیفی تحلیلی در پرداختن به مفهوم هویت، از دیدگاه‌های ژاک لکان نیز استمداد می‌جوید. شیوه گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و تحلیل آن‌ها کیفی است. نتایج نشان می‌دهد که گفتمان باستان‌گرایی و هویت ملی که در دوره قاجار در یک شبکه بینامتنی از کنش‌ها و رخدادهای صورت‌بندی شد، هویت ایرانی جدیدی را بر ساخت که در آینه غرب به خود می‌نگریست و در ضدیت با دوره اسلامی و در احیای عظمت دوره باستان، خود را تعریف می‌کرد. در این میان، ابژه‌های صنایع دستی که در فرایندهای خاص بازنمایی قرار گرفتند، در بر ساخت و عرضه هویت ملی نقش ایفا کردند. زنجیره‌ای از رخدادهای شامل بازتکثیر نقاشی‌های کتاب نامه خسروان جلال‌الدین میرزا در رسانه‌های مختلف صنایع دستی، نمایشگاه‌های جهانی که صنایع دستی‌های متکثر ایران را ذیل عنوان «غرفه ایران» یکپارچه می‌کرد، قالی‌ها و کاشی‌کاری‌های باستان‌گرا و مشروطه، همگی امور پراکنده‌ای بودند که در بافتی کلی، در تثبیت گفتمان باستان‌گرایی نقش ایفا کردند. طی این سازوکار، این ابژه‌های کاربردی، دارای کارکرد هویتی شدند. بنابراین در هر -معرض‌گذاری صنایع دستی، بازنمایی هویت ایرانی نهفته بود؛ هرگونه حمایت از صنایع دستی، می‌توانست نوعی حمایت از مفهوم وطن و ایرانیت نیز تلقی شود.

واژه‌های کلیدی: صنایع دستی قاجار، گفتمان باستان‌گرایی و هویت ملی، هویت ایرانی، تحلیل گفتمان، نامه خسروان.

* این مقاله مستخرج از رساله دکتری بهروز سهیلی اصفهانی با عنوان «تحلیل گفتمان صنایع دستی ایران از مشروطه تا دولت دوازدهم جمهوری اسلامی با تأکید بر دوگان‌های فرم / محتوا و کاربرد / کارکرد» به راهنمایی دکتر زینب صابر در دانشگاه هنر اصفهان می‌باشد.

Email: behrouz.soeili@yahoo.com

* دکتری پژوهش هنر، مدرس دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول).

Email: z.saber@au.ac.ir

** دانشیار گروه هنر اسلامی، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران.

۱. مقدمه

به رغم پژوهش‌های متعدد پیرامون هنر ایران در دوره قاجار، پژوهش‌های کمتری به چشم می‌خورند که صنایع‌دستی این دوره را در نسبت با فضای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ساختارهای قدرت در آن دوره مورد مطالعه قرار داده باشند. پژوهش‌های پیشین، اغلب تکنیک‌های ساخت را بررسی نموده‌اند یا از زاویه دید سنت‌گرایی به خوانش معنایی استعلایی مبادرت ورزیده‌اند. مقاله حاضر اما می‌کوشد بر اساس نظریه تحلیل گفتمان، صنایع‌دستی دوره قاجار را در فضای گفتمانی همان دوره که متشکل از گفتمان‌های تجدد، مشروطه، سلطنتی، شیعه‌گرایی، باستان‌گرایی و غیره است، در نسبت با گفتمان باستان‌گرایی و هویت ملی بکاود و به این پرسش پاسخ دهد که چگونه صنایع‌دستی ایران در کشاکش گفتمانی به ابژه‌ای کارکردی در بازنمایی هویت ایرانی تبدیل شد؟ چرا که دستیابی به شناخت عمیق از مضامین و کارکردهای صنایع‌دستی ایران که تا امروز نیز بر این حوزه مسلطند، نیازمند کاوش آن‌ها در دوره قاجار است که طی آن، برخی رخدادها و گسست‌ها مسیر تاریخی خاصی را رقم زده است؛ برای مثال در دوره معاصر، ابژه‌های صنایع‌دستی به مثابه یک کالای فرهنگی قلمداد می‌شوند که در خود تاریخچه سنت‌های هنری، تکنیکی، اخلاقی، دینی و غیره را حمل می‌کنند؛ بنابراین، هرگونه مواجهه با آن، اعم از احیاء، تولید، مصرف، بازنمایی و حتی هدیه‌دادن‌اش، دارای معانی ثانوی و استعاری می‌گردد که در یک فرایند فرهنگی نشانه‌ای، مدلول‌ها را مبادله می‌کند. اما اینکه از چه زمانی این کارکردهای خاص بر یک ابژه کاربردی فرافکن شد و از همه مهمتر اینکه از چه زمانی این ابژه‌ها تبدیل به عناصر هویت ملی شدند، موضوعی است که مقاله حاضر می‌کوشد درکی از آن به دست دهد. پژوهش پس از معرفی چارچوب نظری و پیشینه، مفهوم هویت در عصر قاجار را به طور مختصر مرور می‌کند، سپس به تبیین صورت‌بندی گفتمان باستان‌گرایی و هویت ملی در برساخت جدید هویت ایرانی می‌پردازد و کنش جلال‌الدین میرزا را در نوشتن کتاب نامه خسروان، از همین منظر مطالعه می‌نماید و پس از آن، صنایع‌دستی را در نسبت با گفتمان مذکور می‌کاود. بدین منظور، به کاشی‌کاری‌های تکیه معاون‌الملک، به غرفه ایران و ابژه‌های درون‌اش در نمایشگاه‌های جهانی مصادف با دوره قاجار و همچنین به شرکت اسلامی و قالی‌های مشروطه نیز نقب خواهد زد تا از جمیع آن‌ها به تحلیلی قابل قبول برای پاسخ پرسش پژوهش دست‌یابد. اگر چه مطابق نظریه تحلیل گفتمان و ذیل اندیشه پساساختارگرایی، ارائه «تعریف» اساساً امری ناممکن و ناپایدار است، اما جهت روشن‌سازی بیشتر، در این مقاله، مفهوم صنایع‌دستی برای اطلاق به ابژه‌هایی صورت می‌گیرد که فرایند تولیدشان عموماً با دست انجام می‌شود (اعم از کاشی‌ها، ظروف قلمزنی، قالی‌ها و غیره). همچنین بازنمایی این ابژه‌ها در دیگر رسانه‌ها (مثلاً تصویرشان در کتاب‌ها) مورد توجه قرار گرفته است.

۱-۱. روش تحقیق

این مقاله توصیفی تحلیلی بر اساس نظریه تحلیل گفتمان و آموزه‌های میشل فوکو انجام شده و در پرداختن به مفهوم هویت، از دیدگاه‌های ژاک لکان^۱ نیز استمداد بسته است. شیوه گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و تحلیل آن‌ها کیفی است.

۱-۲. چارچوب نظری

به باور فوکو، «گفتمان» مجموعه‌ای از نشانه‌ها، متون و رویه‌هایی است که به طور نظام‌مند، موضوعات و مفاهیمی را تولید می‌کند و سامان می‌دهد (فوکو ۱۳۹۸، صص. ۵۲-۵۹). گفتمان، که شکل خاصی از زبان است، ساختار تفکر و عمل را مشخص کرده و با قواعد خاص خود، نهادها، سوزها و ابژه‌های مرتبط را برمی‌سازد (رز، ۱۳۹۴، ص. ۲۵۷؛ Nead 1988, p. 4). فوکو معتقد است که

دانش و قدرت به هم وابسته‌اند؛ هر رابطه قدرت، دانش متناظر خود را می‌سازد و دانش نیز روابط قدرت را پایه‌ریزی می‌کند (Foucault, 1977, p. 77 به نقل از رز، ۱۳۹۴، ص. ۲۶۰). از دل فصل مشترک این دو، ادعاهایی طرح می‌شود که «دعای حقیقت» نام دارد، یعنی چارچوبی که در آن، گفتمان‌ها حقیقت خود را بر اساس نظام دانش / قدرت تثبیت می‌کنند (رز، ۱۳۹۴، صص. ۲۵۹-۲۶۱). «صورت‌بندی گفتمانی» در اندیشه فوکو، شیوه‌ای است که معناها را در یک گفتمان خاص به هم مرتبط می‌سازد (رز، ۱۳۹۴، ص. ۲۵۷). زمانی که گزاره‌های به‌ظاهر نامرتب گرد هم آیند و یک نظم یا همبستگی ایجاد کنند که موقعیت‌ها و کارکردها را تعریف نماید، صورت‌بندی گفتمانی شکل می‌گیرد (فوکو، ۱۳۹۸، ص. ۵۹).

۱-۳. پیشینه پژوهش

در رابطه با هنر دوره قاجار پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است، اما به جهت محدودیت حجم مقاله، در زیر فقط به موارد مهمی اشاره می‌شود که به کارکردهای هویتی هنر در آن دوره توجهاتی داشته‌اند:

مقاله «بررسی نسخه مصور نامه خسروان و تأثیر آن در هنر دوره قاجار» (شیرازی و همکاران، ۱۳۹۴) به نقش این اثر در ترویج باستان‌گرایی در دوره قاجار می‌پردازد و با تحلیلی تطبیقی، تأثیر مستقیم تصاویر آن را در کاشی‌کاری، فرش، نقاشی قهوه‌خانه‌ای، و تزئینات معماری، نشان می‌دهد. مقاله «گفتمان باستان‌گرایی در نقوش قالی‌های تصویری دوره قاجار» (ایمانی و همکاران، ۱۳۹۵) نشان می‌دهد که هم‌زمان با رشد اندیشه هویت‌یابی ملی، مفاهیم ایران‌گرایانه در هنر قالی‌بافی تقویت شد و پادشاهان پیشااسلامی به‌عنوان نمادهای مشروعیت و اقتدار، در مرکز ترکیب‌بندی قالی‌ها بازنمایی شدند. مقاله «بازیابی لایه‌های هویتی در نسخه‌های مصور چاپ سنگی قاجار...» (شیرازی، ۱۳۹۵) لایه‌های هویتی را در نسخه‌های حماسی و ادبی چاپ سنگی این دوره کاویده و به این نتایج رسیده که به‌ترتیب، چهار لایه هویتی فرهنگی مآبی، باستان‌گرایی، ایرانی-اسلامی، و اسلامی-شیعی در آن‌ها قابل بازیابی است. پژوهش «هویت‌یابی میوه‌های فولادی قاجاری...» (دادور و حسین قزوینی، ۱۳۹۹) با بررسی شش میوه فولادی متعلق به دوره قاجار و با ارجاع به پیشینه آن در ایران پیش از اسلام، ساخت این آثار را ناشی از گرایش باستان‌گرایانه پادشاهان قاجار می‌داند؛ چرا که در متون ادبی، پادشاهان ایران باستان غالباً با چنین میوه‌هایی در دست توصیف شده‌اند. رساله «باستان‌گرایی در هنر قاجار» (میرزایی‌مهر، ۱۳۹۸) نشان می‌دهد که باستان‌گرایی در هنر و فرهنگ ایران از نیمه اول قاجار، به‌ویژه دوران فتحعلی‌شاه، آغاز شده است، نه دوره رضاشاه. عوامل اصلی این روند شامل آشنایی فتحعلی‌شاه با آثار باستانی در شیراز، علاقه او به شاهنامه فردوسی، و انگیزه مقابله با روسیه بوده است. باستان‌گرایی در نقاشی، هنرهای حجمی، معماری (ساخت کاخ‌هایی متأثر از تخت جمشید) و ادبیات (مکتب ادبی «بازگشت») ظهور یافته است. نویسنده در کتابی با همین عنوان (میرزایی‌مهر، ۱۴۰۳) نیز به بررسی بیشتر باستان‌گرایی در ادبیات و نقاشی قاجار پرداخته است. پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد «باستان‌گرایی در هنر دوره قاجار با تأکید بر جواهرات...» (پاکرو، ۱۳۹۰) و «باستان‌گرایی در هنر دوره قاجار با تأکید بر نقوش برجسته» (رحیمی، ۱۳۹۱) و «باستان‌گرایی در هنر دوره قاجار؛ مطالعه موردی کاشی‌کاری» (بهرامی‌پوران، ۱۳۹۹) و «شناسایی نقوش و مؤلفه‌های ایران باستان بر سکه و تمبرهای دوره قاجار» (اسدی عبدالملکی، ۱۳۹۸) و «بررسی تأثیرپذیری حجاری‌های دوره فتحعلی‌شاه قاجار از حجاری‌های ساسانی» (عبداله‌زاده نسودی، ۱۳۹۴)، هر یک ظهور باستان‌گرایی را در بخشی از هنر قاجار مطالعه کرده‌اند. همچنین پایان‌نامه ارشد «تحلیل گفتمان غالب بر شمایل‌نگاری نقوش کاشی‌های دوره قاجار» (کاظمی‌پور پرشکوه، ۱۳۹۸)، گفتمان مسلط بر هنر کاشی‌کاری قاجار را بر سه محور گفتمان سیاسی و قدرت شاه، گفتمان باستان‌گرایی و گفتمان دینی قلمداد نموده است.

مقاله حاضر ضمن استفاده از دستاوردهای پژوهش‌های پیشین، از سه منظر دارای نوآوری است: مدنظر قرار دادن کلیت فضای گفتمانی دوره قاجار با تأکید بر مفهوم هویت؛ التفات به صنایع دستی به منزله یک مضمون کلی (نه شاخه‌های مجزا)؛ برقراری ارتباط بینامتنی میان حوزه‌های مختلف متنی، نهادی، ابژکتیو و سوژکتیو.

۲. مفهوم هویت در دوره قاجار

بنابر دیدگاه اکبری، هویت ایرانی ظاهراً برای اولین بار در تاریخ در دوره امپراتوری ساسانیان پدیدار شد و مهم‌ترین وجه هویتی ساکنان ایران زمین گشت. با ورود اسلام به ایران و برای مدتی این هویت به هم‌آوردی گرفته شد تا این که طی قرن‌های دوم تا پنجم قمری، ایرانی‌تبی دیگر در تعامل با اسلام پدید آمد. این نوع از هویت ایرانی که می‌باید از آن به نام «هویت تاریخی-فرهنگی» ایرانی یاد کرد، در کنار دیگر اشکال هویت جمعی و در تعامل با آن‌ها طی قرون بعدی به حیات خود ادامه داد (اکبری، ۱۳۹۳، صص. ۱۵-۱۶). در فاصله سده‌های ششم تا سیزدهم قمری (تا میانه دوره قاجار)، این نوع از هویت ایرانی، دیگر در کانون هویت ایرانیان جای نداشت و «هویت ایلی-تباری» و «هویت دینی-مذهبی» جایگزین شد (بارنز، ۱۳۹۵، صص. ۷۸-۷۹؛ صفی‌نژاد، ۱۳۶۸، صص. ۶۷-۷۰). در بررسی سال ۱۲۲۹ ش، ساکنان ایران شامل چهار گروه بزرگ قومی بودند: ایرانیان (فارس، کرد، بلوچ، مازندرانی، گیلک، بختیاری، لر، تالشی، هزاره، افغان و سایرین)، ترک‌زبانان (آذری، قشقایی، شاهسون، ترکمن، تیموری‌ها، افشار، جمشیدی‌ها، سایرین و قاجار، بیات و غیره)، اعراب و غیرمسلمانان (آسوریان، ارامنه، یهودیان، زرتشتیان و بهائیان) (آبراهامیان، ۱۳۹۶، ص. ۱۶). بنابر گزارش‌های متعدد، ساختار اجتماعی ایران تا نیمه دوره قاجار، موزاییکی، چندپاره و فاقد همبستگی ملی بود. جامعه متشکل از گروه‌های قومی، زبانی و محلی‌ای بود که نه تنها با یکدیگر در تضاد و منازعه بودند، بلکه درون هر گروه نیز درگیری‌های مزمن وجود داشت (ملکم، ۱۳۸۳، صص. ۳۱۸ و ۴۵۵؛ دودبارون، ۱۳۸۴، ص. ۳۰۳؛ دروویل، ۱۳۶۷، ص. ۳۱۷؛ چریکوف، ۱۳۷۹، ص. ۵۹). این وضعیت، امکان نفوذ و تعامل میان گروه‌ها را کاهش داده، از شکل‌گیری هویت ملی فراگیر جلوگیری می‌کرد. در این شرایط، فرد بیشتر با وابستگی‌هایی چون ایل، طایفه، زبان و منطقه هویت می‌یافت، نه با مفهوم ایران به عنوان یک ملت. واژه «ایران» در آن دوران، بیشتر بار سیاسی داشت و به سرزمین تحت فرمان سلطنت قاجار اطلاق می‌شد، نه به معنای یک جامعه ملی یکپارچه. حتی اصطلاحاتی چون «ممالک محروسه» یا کاربرد واژه «مملکت» برای ولایات مختلف، بیانگر پراکندگی هویتی بودند (اکبری، ۱۳۹۳، صص. ۳۹-۴۰). پولاک نیز بر این نکته تأکید دارد که حس تعلق ایرانیان عمدتاً به خانواده، طایفه و ولایت محدود بود و مفهومی از وطن به عنوان یک کلیت ملی در ذهن عمومی وجود نداشت (پولاک، ۱۳۶۸، صص. ۱۵-۱۶).

۲-۱. گفتمان باستان‌گرایی و هویت ملی: برساخت هویت جدید ایرانی

موضوع هویت ایرانی بار دیگر در سده سیزدهم قمری (اواخر دوره ناصرالدین‌شاه) و طی آشنایی ایرانیان با تمدن مغرب‌زمین پدیدار گشت؛ اما در این زمان پرسش از کیستی در ابعاد جدیدی مطرح شد که نه قومی-زبانی و نه ایلی-تباری و نه دینی-مذهبی بود (اکبری، ۱۳۹۳، صص. ۱۵-۱۶). این هویت ایرانی جدید که طی و پس از مواجهه نزدیک ایرانیان با غرب به وجود آمد، از طریق مفهوم «مرحله آینه‌ای»^۲ ژاک لکان قابلیت تحلیل و فهم بیشتری دارد. لکان معتقد است تکامل رشد کودک در «حیث انگاره‌ای»^۳، منوط به دسترسی‌اش به تصویر حاصل از کالبد خود است. شناسایی این تصویر، طی فرایندی صورت می‌گیرد که وی، آن را مرحله آینه‌ای می‌نامد. بنابراین، شناخت کودک از خود، مبتنی بر تصویر اعواجی‌ای است که دنیا (بیرون: اعم از مادر و پدر، خانواده، اجتماع و سایرین

و هر چیز دیگری) به او نشان می‌دهند که همواره با تحریفات یا دخل و تصرف‌هایی همراه است. این خصلت که تا بزرگسالی هم در انسان پابرجا می‌ماند، بدان معناست که آدمی همواره به واسطه چشم‌انداز بیرونی، به خود می‌نگرد و فهمی از خویش می‌یابد و پیدایش «من» (نفس) در انسان طی همین فرایند است. از آنجاکه این تصویر متکثر و پاره‌پاره می‌باشد، «من» انسان نیز از نظر ساختاری، از هم‌گسیخته است، خود با تصویر آینه دوپاره‌اند و از همین روست که انسان همواره خواهد کوشید تا خود را با آن «دیگری»^۴ (تصویر آینه) منطبق سازد و وحدت بیشتری با آن بیابد. این تصویر اغراق‌آمیز که فرد از وجود خود ساخته، مبتنی بر میل (آرزومندی) است و در بر ساخت سوژه‌کنیوخته از طریق امر بصری دخالت دارد؛ چون فرد هم با تصویر آینه هم‌ذات‌پنداری دارد و هم بیگانگی خود با آن را حس می‌کند، پس دوگانگی‌ای پدیدار می‌شود. هویت انسان نیز بر اساس همین دوگانگی شکل می‌گیرد که اگر این دوگانگی نباشد، هویتی نیز بر ساخت نمی‌گردد. در هسته هویت هر فرد، همواره دیگری/هایی وجود دارد که با هر آینه جدیدی که تصویری از فرد به او نشان دهد، این هویت عوض می‌شود (لکان، ۱۳۹۶، صص. ۳۳۹-۳۴۶؛ برتنز، ۱۳۹۶، صص. ۲۰۸-۲۱۲؛ مولی، ۱۳۸۳، صص. ۱۴۹-۱۶۱).

در مواجهه ایرانیان با غرب که کمیت آن رفته‌رفته در طول دوره قاجار افزایش می‌یابد و اشکال مختلف و متنوع این مواجهه (اعزام دانشجو و هنرآموز به غرب، دعوت از معلمان و مهندسين اروپایی برای تدریس و کار در ایران، جنگ، سفر شاهان قاجار به غرب و غیره) توسط ایرانیان تجربه می‌شود، غرب به آینه‌ای برای ایرانیان بدل می‌گردد که از آن منظر به خود می‌نگرند و درکی جدید از هویت خویش، هنر، شیوه حکومت‌داری، صنعت، دانش، غیره و حتی زیبایی‌شناسی پیدا می‌کنند. صورت‌بندی گفتمان باستان‌گرایی در ایران را نیز بهتر است در نسبت با گفتمان تجدد و نوعی واکنشی روانی در برابر آشنایی با غرب تلقی نمود. این گفتمان، که برخی نظریه‌پردازان از آن با نام گفتمان ایران-شهری نیز یاد می‌کنند، با تمرکز بر مسئله هویت، صورت‌بندی خاصی از جهان ایرانی و هویت‌اش ارائه می‌کند. زیباکلام معتقد است پس از مواجهه و آشنایی با غرب، کنشگران گفتمان باستان‌گرایی، برخلاف گروه‌های دیگر که به فکر اصلاحات افتادند، آن‌ها در قبال پیشرفت و تمدن غرب از یک سو، و آگاهی از عقب‌ماندگی و ضعف خود از سوی دیگر، نوعی رجعت به عقب و بازگشت به گذشته‌هایی را انتخاب کردند که ایران در آن، بزرگ‌ترین قدرت عصر خود به حساب می‌آمد؛ یعنی احساسات ناشی از مواجهه با غرب را پشت سر امپراتوری بزرگ ایران باستان عهد هخامنشی و ساسانی پنهان ساختند. اما آن امپراتوری پهناور و تمدن بزرگ، در نتیجه یورش اعراب و چیرگی اسلام از بین رفته و جای آن را ایرانی عقب‌مانده، فقیر و ناتوان گرفته بود. این گفتمان، مسبب اصلی و آغاز همه مصیبت‌های ایران را در حمله اعراب قلمداد می‌کند. باستان‌گرایی نه تنها چشمان خود را به روی ضعف‌ها و کاستی‌های ساسانیان که در نهایت باعث فروپاشی آن به دست اعراب شد می‌بندد، بلکه نقش ایران را در پیشرفت امپراتوری و تمدن اسلامی نادیده می‌گیرد (زیباکلام، ۱۳۹۷، صص. ۲۷۳-۲۷۴). البته لازم به ذکر است که این بازگشت به فرهنگ ایران باستان که مقارن با اوایل حکومت قاجار بود، از سرهنویسی، نمادها و مضامین آذر کیوانیان^۵ متأثر بود. فتحعلی‌خان صبا، شهنشاهنامه را به تقلید از فردوسی سرود (خاتمی، ۱۳۸۰، ص. ۲۰۱) و بسیاری از شاعران و نویسندگان همچون رضاقلی‌خان هدایت، یغمای جندقی، فرصت شیرازی و احمد دیوان‌یگی مجذوب این واژه‌های به اصطلاح سره شدند و در آثار خویش به وفور از آن‌ها استفاده کردند (پورداوود، ۱۳۵۵، ص. ۱۹). این خرده‌جریان فرهنگی در اوایل قاجار، با شروع باستان‌گرایی از اواسط دوره قاجار و تلاش برای کنار گذاشتن فرهنگ اسلامی، شکل جدی‌تری به خود گرفت (بیگدلو و اکبری، ۱۳۹۰، ص. ۲۵) و درصدد بر ساخت یک ایدئولوژی جدید و بازآفرینی فضای گذشته برآمد. به باور بیگدلو، این گفتمان در پی آن بود تا با احیاء و تجدید حیات سنت‌ها، عقاید کهن و باستانی، نظم جدیدی را در تفکر اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بازتولید نماید و زیرساخت‌های فرهنگی و اجتماعی نوین را بر پایه همین سنت‌های کهن بنا نهد. وی مهم‌ترین اهداف باستان‌گرایی را در دو مورد می‌داند: اول، کم‌رنگ کردن و کنار زدن فرهنگ و مذهب کنونی جامعه (اسلام شیعی) به عنوان عامل عقب‌ماندگی آن؛ و دوم، تفکیک تاریخ ایران به دوره «باستان» و «دوره اسلامی» (بیگدلو، ۱۳۸۰، صص. ۱۹-۲۰) که

تا به امروز نیز چنین شیوه مقوله‌بندی که محصولی گفتمانی است، بدیهی انگاشته می‌شود. اما در این ایدئولوژی جدید، ملیت و هویت ایرانی به معنای قبول هویت‌های موزاییکی پیشین نبود، بلکه یک برساختی نو با ارجاع به زمانی آرمانی در عهد باستان بود. در همین راستا، در مقاله‌ای در مجله ایران‌شهر (۱۳۰۳ش)، بر این تأکید شده که «مشکل گروه‌گرایی چنان جدی است که هرگاه در خارج، از یک مسافر ایرانی ملیت او را بپرسند، وی نام زادگاه و محله خود را خواهد گفت، نه نام افتخارآمیز کشورش را. ما باید فرقه‌های محلی، لهجه‌های محلی، لباس‌های محلی، مراسم و آداب و احساسات محلی را از بین ببریم» (بی‌نام، ۱۳۰۳، صص. ۱-۲). در اینجا نیز نگرستن به خود و پاسخ‌دهی به پرسش «من کیستم؟» از منظر همان دیگری (غرب) و حتی در مکان دیگری (در خارج از ایران و در غرب) از یک مسافر ایرانی مواجه‌شده با دیگری صورت می‌پذیرد.

دانش گفتمان باستان‌گرایی، بر پایه آراء افرادی همچون میرزاآقاخان کرمانی، جلال‌الدین میرزا و میرزافتحعلی آخوندزاده تحکیم یافته است. کرمانی با افسوس و حسرت به دنبال شاهانی می‌گردد که روزگاری ایران را غرق افتخار، شکوه، عدالت، و عظمت نموده بودند و خود اندوهگینانه پاسخ می‌دهد که از آن روزی که اعراب بادیه‌نشین شاهزادگان ایرانی را در بازارهای برده‌فروشی به فروش رساندند، ایران در تاریکی، ویرانی و انحطاط فرورفته است (Bayat-Philipp, 1980, p. 81). به نقل از زیباکلام، ۱۳۹۷، ص. ۲۷۴). دعوی حقیقت این گفتمان بر پایه همین عقیده او است که «در سیزده قرن که از حمله اعراب وحشی و گرسنه به سرزمین پاک اهورایی ایران می‌گذرد، ایرانیان دیگر هرگز روی خوشی نمی‌بینند. خاک بهشت‌آسای ایران نابود شده، شهرهای پررونق، آباد و متمدنش ویران گشته، مردمانش در جهالت گرفتار شده و از کسب کوچک‌ترین پیشرفت محروم مانده‌اند» (Bayat-Philipp, 1980, p. 81). به نقل از زیباکلام، ۱۳۹۷، ص. ۲۷۴). آخوندزاده هم مصیبت‌های ایران را به پای اعراب و اسلام می‌گذارد. رد پای تفکر نژادپرستانه باستان‌گرایی را حتی می‌توان در جریانات روشنفکری و رادیکال اوایل قرن بیستم نیز مشاهده نمود. نشریه ایران‌شهر به‌منزله یکی از نهادهای این گفتمان (در اواخر قاجار و پهلوی اول)، که منعکس‌کننده اندیشه‌های روشنفکران رادیکال و سکولار ایرانی در برلین بود، در تحلیلش از علل عقب‌ماندگی ایران، ازجمله به سراغ «امپریالیزم عرب» رفته و نتیجه‌گیری نموده که سلطه اعراب بر ایران باعث رکود ذهن خلاق نژاد آریایی ایرانیان شده و در یکی از مقالاتش، تصویری از قبایل «وحشی» عرب در حال غارت، تجاوز و قتل عام مردم «متمدن» زرتشتی ایران باستان نشان داده است (شفق، ۱۳۰۳، صص. ۴۹۷-۴۹۹).

۲-۱-۱. جلال‌الدین میرزا و نامه خسروان

جلال‌الدین میرزا، فرزند پنجم فتحعلی‌شاه، تحصیلاتش را نه با فقه و علوم سنتی، بلکه با ادبیات فارسی، زبان فرانسه و آموزش‌های دارالفنون آغاز کرد. او در تماس مستقیم با اندیشه‌های غربی و مریبان اروپایی بود (دیوان‌بینگی شیرازی، ۱۳۶۴، صص. ۳۷۰-۳۷۲؛ امانت، ۱۳۷۷، صص. ۶-۱۲) و در همین فضا، کتاب نامه خسروان را نوشت که نقش بنیادینی در تحکیم دانش گفتمان باستان‌گرایی داشت. او با نگارش تاریخی به نثر «فارسی ناب» و حذف واژه‌های عربی، تلاش کرد هویت پیشااسلامی ایران را احیا کند. در نامه‌ای به آخوندزاده تأکید می‌کند که مأموریتش بازگرداندن عظمت از دست‌رفته ایرانیان پس از حمله اعراب است. اثر او قرار بود چهار جلد باشد، اما تنها سه جلد آن منتشر شد و به دلایل سیاسی از نگارش جلد چهارم، که به عصر قاجار می‌رسید، صرف‌نظر کرد (Encyclopedia Iranica, 2022).

عباس امانت بر آن است که نگاه جلال‌الدین میرزا، متأثر از تاریخ‌نگاری رمانتیک اروپایی بود که ستیز با «بیگانه» را منشأ هویت ملی می‌دانست. او، همچون مورخان اروپایی قرن نوزدهم، گذشته‌ای باشکوه برای ایران تصویر کرد و دوران ساسانی را در تقابل با سلطه

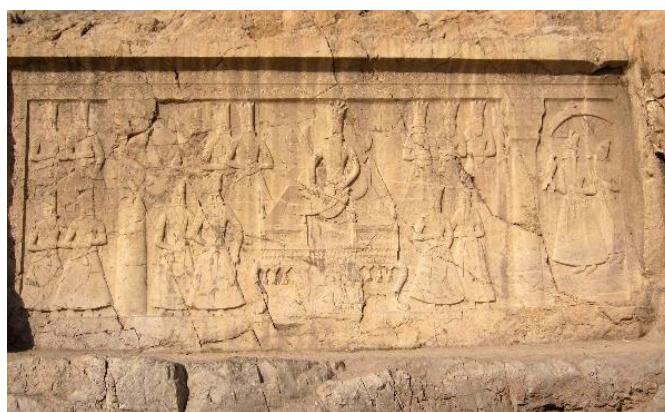
اعراب و مغولان به‌عنوان عصر طلایی نشان داد. از نظر امانت، نگارش و تصویرگری کتاب نیز متأثر از آثار شرق‌شناسانی، چون آدرین لونپریه^۶ و ادوارد تامس^۷ بود که سکه‌ها و نقوش ساسانی را مستند کرده بودند (امانت، ۱۳۷۷، صص. ۳۰-۳۱).

دال مرکزی «عهد باستان»، به دال‌های شناور زرتشت، ایران باستان، سلسله‌های پادشاهی، هویت ایرانی، مرد پارسی، فروهر، معماری سنگی و حجاری، اسامی شاهنامه‌ای و پارسی و زبان فارسی وحدت می‌بخشد و آن‌ها را در یک زنجیره معنایی قرار می‌دهد که هر یکی، دیگران را نیز تداعی می‌کند. این دال مرکزی، نه یک ابژه مثل نقش برجسته هخامنشی و نه یک جایگاه سوژگی مثل پادشاه، بلکه یک مقوله سوژکتیو و انتزاعی به اسم «زمان» است: زمان گذشته خیلی دور؛ زمانی نوستالژیک که نمی‌توان جز در گرو روایت‌ها و خاطره‌ها آن را فهم کرد. اما با ورود باستان‌شناسی (به‌منزله علم اکتشافی پوزیتیویستی) به این ساحه بی‌زمان آرمانی، صورت‌بندی جدیدی از «عهد باستان» ارائه شد.

اگرچه نامه خسروان یک دهه قبل از اولین کاوش‌های باستان‌شناسی و خوانش کتیبه‌های بیستون نگارش شده بود، با کنار هم قرار گرفتن برخی روایات عهد عتیق، متون یونانی و دانش باستان‌شناسی اکتشافی، به‌تدریج در طول قرن نوزدهم و اوایل سده بیستم، برداشت ایرانیان از هخامنشیان (و عهد باستان) به‌گونه‌ای دیگر، در قالب دانش صورت‌بندی شد که اهمیت هخامنشیان و جایگاه تاریخی آن‌ها را به‌گونه‌ای برجسته کرد که در تاریخ‌نگاری نوین، جانشین بخش‌های اسطوره‌ای و افسانه‌ای گشت (دل‌زنده، ۱۳۹۶، صص. ۱۴۲-۱۴۳).

۲-۲. صنایع دستی در نسبت با گفتمان باستان‌گرایی و هویت ملی

از نخستین نمونه‌های آثار هنری در نسبت با گفتمان باستان‌گرایی، ابتدا بهتر است به حجاری‌هایی^۸ از فتحعلی‌شاه در چشمه‌علی شهر ری (تصویر ۱) و سپس تنگه واشی فیروزکوه اشاره کرد که تشابه بسیاری با نمونه‌های باستانی آن در انتخاب موضوع، الگوهای زیبایی‌شناسی و غیره دارد. فتحعلی‌شاه که زمان ولیعهدی خود را در شیراز گذرانده بود، با دیدن نقش برجسته‌های دوران باستان در آنجا، بعد از دوازده قرن فراموشی، صخره‌تراشی را سفارش داد و تجدید حیات کرد (تناولی، ۱۳۹۲، صص. ۹۱-۱۰۸)؛ تصمیمی که در نسبت میان گفتمان سلطنتی با جرقه‌های صورت‌بندی گفتمان باستان‌گرایی، قابلیت فهم و تبیین می‌یابد.



تصویر ۲: تصویر تهمورس در نامه خسروان. سال ۱۲۴۷ ش.
(جلال‌الدین میرزا قاجار، ۱۲۸۵ ق: نامشخص)

تصویر ۱: نقش برجسته سلام نوروزی فتحعلی‌شاه. چشمه‌علی شهر ری
(تناولی، ۱۳۹۲: ۹۵-۹۴).

چنانچه اشاره شد، نامه خسروان از بنیان‌های دانش گفتمان باستان‌گرایی است. امانت در مورد تصاویر موجود در این کتاب می‌نویسد: «تاج، زیور و جامه پادشاهان با الهام از نقوش سکه‌های ساسانی ساخته شده، ولی نقش‌ونگار زمینه و گاهی تختگاه ایشان از رقم تزئیناتی بود که در کتاب‌های درسی و یا مردم‌پسند اروپایی در سده نوزدهم پیدا می‌شد» (امانت، ۱۳۷۷، ص. ۱۸)؛ یعنی تصویرگر کتاب جلال‌الدین میرزا^۴ در ترسیم پادشاه از جلوه‌های هنرهای ایرانی (صنایع‌دستی و غیره) بهره برده، اما در نمایش جایگاه سیاسی وی، از شیوه نمایش غربی استفاده کرده است (تصویر ۲)؛ به عبارت دیگر، باستان‌گرایی در نسبت با هنر، سعی در نمایش هویت ایرانی-باستانی خود به شیوه غرب مدرن (به مثابه مخاطب از-پیش-مفروض)، به شکل پذیرفتنی دارد؛ از این رو، پادشاه را در هیبتی واقع‌گرا، مبتنی بر کاوش‌های باستان‌شناسان غربی و از روی سکه‌های رونمایی شده توسط غربی‌ها و در مکانی واقعی به نحوی به نمایش می‌گذارد که پادشاه غربی در نقاشی‌هایشان متداول بود. حضور صنایع‌دستی در اینجا، در قالب عناصری کاربردی (همچون لباس و زره) و هم کارکردی (مثل تاج کیانی و حجاری شیر بر پایه تخت در تصویر ۳) است. همچنین باید گفت، «نامه خسروان، یکی از نخستین تاریخ‌های مصوری است که به واسطه چاپ سنگی به میان مردم عادی می‌آید» (دل‌زنده، ۱۳۹۶، ص. ۱۴۰). تصویرهای موجود در این کتاب، بعدها در رسانه‌های مختلف صنایع‌دستی قاجار مکرر بازتولید می‌شود (تصاویر ۴ و ۵) که پژوهش‌هایی مثل (شیرازی و همکاران، ۱۳۹۴) و (بهرامی‌پوران، ۱۳۹۹) به طور مفصل بدان پرداخته و مصادیق متعدد آن را ارائه کرده‌اند.



تصویر ۳: راست: تصویر منوچهر در کتاب نامه خسروان. چپ: بزرگ‌نمایی شده همین اثر، تصویر سر شیر حجاری شده. سال ۱۲۴۷ ش. (جلال‌الدین میرزا قاجار، ۱۲۸۵ ق: نامشخص)



تصویر ۵: راست: تصویر نوذر در کتاب نامه خسروان. سال ۱۲۴۷ ش. چپ: بزرگ‌نمایی شده همین اثر (جلال‌الدین میرزا قاجار، ۱۲۸۵ ق: نامشخص)

تصویر ۴: کاسه برنجی قلمزنی شده با تصاویر شخصیت‌ها و پادشاهان اساطیری ایران (نوذر). سده ۱۹ م. (christies, 2022)

همسو با آنچه که پیرامون گفتمان باستان‌گرایی و هویت ملی در رابطه با وجود هسته «دیگری» در هویت آدمی از منظر لکان ذکر شده است، و در ادامه این مطلب که ایرانیان عصر قاجار در مواجهه با غرب هویت جمعی ایرانی خویش را درمی‌یافتند، ارائه سندی تاریخی در واپسین سال‌های قاجار به‌خوبی، این رژیم مشاهده به خویشستن (از درون آینه غرب) را در هنر و صنایع دستی برملا می‌کند که در نسبت با گفتمان باستان‌گرایی و البته در ارتباط تنگاتنگ با گفتمان غرب‌گرایی است؛ حسین کاظم‌زاده در مجله ایران‌شهر که در سال ۱۳۰۳ ش منتشر شده، نگاه غربیان به آثار هنری و صنایع دستی ایران در آن روزگار را چنین توصیف نموده است: «علمای فرنگ، پیرو این عقیده شده‌اند که ملت ایران از عهد شاه‌عباس صفوی به این طرف، از حیث تمدن چیزی که قابل تحسین و ستایش و نمونه‌ای از آثار مدنیت قدیم ایران بوده باشد به وجود نیاورده و در هیچ یک از رشته‌های صنایع مستظرفه، یک اثر ترقی و تجدد و یا اقلایک تقلید قابل ذکر از آثار قدما نشان نداده است. به عقیده این شرق‌شناسان، تمدن و صنعت قدیم ایرانی، یکباره ملت ایران را بدرود گفته و زاده هنر و دانش آریایی قرن‌هاست که در آغوش این ملت جان سپرده و به زیر خاک رفته است. [هنرمند] ایرانی، دیگر قابل نشان دادن یک زنده‌دلی و قادر بر زنده کردن تمدن قدیم خود نمی‌باشد» (کاظم‌زاده، ۱۳۰۳، ص. ۱۵۴)؛ و سپس خودش نیز با شرق‌شناسان و دعوی حقیقت گفتمان تجدد همدستی می‌کند و می‌نویسد: «با اینکه ما اعتراف می‌کنیم که به‌راستی در این قرن‌های گذشته، ملت ایران نه در معماری و حجاری، نه در نقاشی و موسیقی و ادبیات، و نه در کارهای کشوری و لشکری، قدمی که یاد از روزگار با شکوه پیشین او بیاورد برنداشته است؛ ... ملت ایران یک دوره فترت را می‌گذراند» (کاظم‌زاده، ۱۳۰۳، ص. ۱۵۴-۱۵۵). وی ارزشمندی هنر ایرانی را در شناسایی آن توسط جهانیان (**دیگری**: غربیان) می‌داند و چندین بار بدان اشاره می‌کند؛ از جمله: «چنان‌که در قلمروی ادبیات جهان، ایران ما خالی از استادان فن ادب و زنده‌داران نام فردوسی و حافظ نیست. در رشته نقاشی نیز، ... هنوز فرزندان پرورش می‌دهد که در جلو آثار دست‌های معجزنمای آنان، همین محققین فرنگ و همین منکرین ذکاوت ایرانی، انگشت حیرت به دندان می‌گزند و به روح زندگی بخش صنعت ایرانی ایمان می‌آورند» (کاظم‌زاده، ۱۳۰۳، ص. ۱۵۶).

مرتبط با همین دال‌های گره‌خورده با گفتمان باستان‌گرایی و تجدد، فردریک زاره، مدیر شعبه آثار اسلامی موزه فردریک برلین یادداشتی بر کتاب سرآمدان هنر کریم طاهرزاده بهزاد، به درخواست خود طاهرزاده در سال ۱۳۰۲ ش نوشته، که واکاوی آن حائز اهمیت است. زاره می‌نویسد: «از دو قرن بدین طرف، یعنی از زمانی که مردم در ایران به **صنایع فرنگی** آشنا شده و آن‌ها را تقدیر کرده و به تقلید آن‌ها پرداخته‌اند، یک سقوط روزافزون برای تمام تراوش‌های آثار صنعت ایران روی داده است» (طاهرزاده بهزاد تبریزی، ۱۳۴۲، ص. الف). زاره می‌نویسد: «شما [یعنی طاهرزاده] می‌نویسید که ما غربیان، معنای **صنایع اسلامی** را و به‌خصوص صنایع قدیم ایران را بیش از همه دریافته و ارزش آن‌ها را درک کرده، آثار این صنایع [...] را جست‌وجو و جمع‌آوری کرده‌ایم. [آری]، این یک حقیقتی است که اگر ما غربیان آن را انکار نکنیم، جز به تواضع دروغی حمل نتوان کرد» (طاهرزاده بهزاد تبریزی، ۱۳۴۲، ص. الف). نگاه طاهرزاده به غرب، در راستای همان غرب‌برتربینی در دوگان «غرب/شرق» است که گویی غرب به سبب درک و شعور مدرن و متمدن‌اش، بیش از هر کسی توان درک و دریافت ارزش آثار صنایع دستی ایران را دارد.

طاهرزاده بهزاد در دیباچه کتاب سرآمدان هنر، که در اواخر دوره قاجار (۱۳۰۲) درباره هنر و معماری ایران نوشته است، تأکید می‌کند: «خداوندان صنایع مستظرفه هم می‌گویند که آثار صنایع جمیله، مرآت احوال روحی و میزان ذکاوت و استعداد ملت‌ها است. [...] برای شناختن درجه هوش و ذکاوت، ذوق و سلیقه و طبیعت یک ملت، هیچ وسیله بهتر از مطالعه تاریخ صنایع مستظرفه آن نیست» (طاهرزاده بهزاد تبریزی، ۱۳۴۲، ص. ۱). او می‌توانسته کتابش را با نعت‌های متداول از خدا، بزرگان دین یا پادشاهان قاجار بی‌اغازد، اما با ستایش صنایع مستظرفه و آن هم با مضاف‌الیه ملت (صنایع مستظرفه یک ملت) شروع کرده است؛ یعنی آثاری که کارکرد هویتی دارند و نمایانگر اتحاد ملی‌اند. به عبارت دیگر، او آثار هنری را در گفتمان باستان‌گرایی و هویت ملی قرار می‌دهد.

۲-۲-۱. کاشی‌های تکیه معاون‌الملک به‌مثابه تکنولوژی بازنمایی هویت‌های چندتکه در یک کل

در ادامه تبیین نسبت صنایع‌دستی با گفتمان باستان‌گرایی و هویت ملی، پرداختن به کاشی‌های دیواری تکیه معاون‌الملک (۱۲۸۱-۱۲۸۷ش) حاوی نکات قابل‌توجهی است، چراکه در این بنا فضای گفتمانی متکثر این دوره به‌خوبی نمود بصری یافته است. کاشی‌هایی با روایت داستانی از واقعه کربلا، قیام مختار، مزار امام اول شیعیان و علمای شیعه (به‌مثابه تکنولوژی نهادی^{۱۰} در مفصل‌بندی گفتمان شیعه‌گرایی) (تصاویر ۶ و ۷)، از تصاویر پادشاهان باستانی و شخصیت‌های شاهنامه (به‌مثابه تکنولوژی نهادی در مفصل‌بندی گفتمان باستان‌گرایی و هویت ملی) (تصاویر ۸ و ۹) گرفته تا تصاویر شاهان صفوی، زند، افشار و قاجار و دولتمردان و شاهزاده‌های قاجاری (به‌مثابه تکنولوژی نهادی در مفصل‌بندی گفتمان سلطنتی) (تصاویر ۱۰ و ۱۱)، صحنه‌هایی از ورود یوسف پیامبر به کنعان، بارگاه سلیمان نبی و باطل کردن جادوی جادوگران فرعون توسط موسی (به‌مثابه تکنولوژی نهادی در مفصل‌بندی خرده‌گفتمان یهودیت) (تصویر ۱۲)، منظره‌های غربی با شیوه بیان واقع‌گرایانه (به‌مثابه تکنولوژی نهادی در مفصل‌بندی گفتمان غرب‌گرایی) (تصویر ۱۳) و صحنه‌هایی از درآویش و صوفیان (به‌مثابه تکنولوژی نهادی در مفصل‌بندی خرده‌گفتمان عامه) (تصویر ۱۴) به چشم می‌خورد. چه‌بسا همه این‌ها کوششی در راستای کنارهم‌گذاری تکه‌های متعدد و متکثر هویتی ایرانیان و برساخت هویت جمعی ایرانی باشد. با فرض بر این ادعا، استفاده از رسانه کاشی‌کاری - که خود از کنار هم قرارگیری قطعات مجزا برای ارائه طرح یا تصویری بزرگ‌تر است -، اهمیت دوچندان می‌یابد؛ یعنی سفارش‌دهنده بنا آگاهانه/ناآگاهانه از رسانه‌ای «چندتکه اما پیوسته» (کاشی‌کاری) برای ارائه مفهومی «پیوسته اما چندتکه» (هویت ایرانی) بهره برده است. «تصاویر ۱۵ و ۱۶» به‌خوبی این هم‌نشینی نامتجانس را نشان می‌دهند که چطور شاهزاده قجری و روحانی شیعه، و ایزه‌های گفتمانی مختلف در کنار همدیگر قرار می‌گیرند. در راستای همین کارکرد، شهبازی نیز اذعان داشته که این بنا «به‌منظور برگزاری مراسم مذهبی و محل رفع اختلافات قومی، عشایری و اجتماعی بنا شده بود» (شهبازی، ۱۳۸۶، ص. ۴۶).



تصویر ۹: کاشی دیواری با طرح بیرون کشیدن بیژن از چاه توسط رستم. تکیه

معاون‌الملک (Fardanews, 2022).



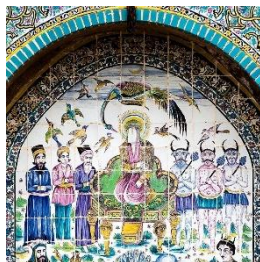
تصویر ۸: کاشی دیواری با طرح کیخسرو. تکیه معاون‌الملک (Fardanews, 2022).



تصویر ۷: کاشی کاری قیام مختار. تکیه معاون‌الملک (Fardanews, 2022).



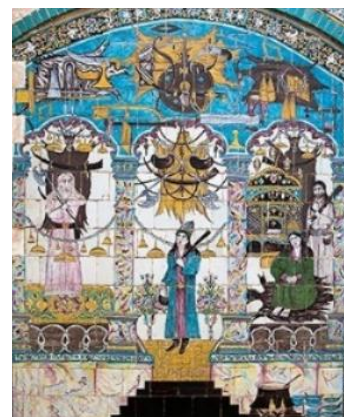
تصویر ۶: کاشی کاری واقعه کربلا (تیر خوردن علی اصغر). تکیه معاون‌الملک کرمانشاه (Fardanews, 2022).



تصویر ۱۰: کاشی دیواری با طرح شاه عباس صفوی. تکیه معاون الملک (Fardanews, 2022).
 تصویر ۱۱: کاشی دیواری با طرح ناصرالدین شاه. تکیه معاون الملک (Fardanews, 2022).
 تصویر ۱۲: کاشی کاری با طرح بارگاه حضرت سلیمان. تکیه معاون الملک (Fardanews, 2022).
 تصویر ۱۳: کاشی دیواری با طرح منظره غربی. تکیه معاون الملک (زارعی و حیدری، ۱۳۹۵: ۶۰).



تصویر ۱۴: کاشی کاری با طرح دراویش و صوفیان. تکیه معاون الملک (Diyareftab, 2022).



تصویر ۱۵: دو کاشی دیواری چسبیده به هم در تکیه معاون الملک با طرح شاهزاده فرمانفرما و حاجی ملاجواد (Fardanews, 2022).



تصویر ۱۷: کاشی دیواری با طرح سرباز تخت جمشید. تکیه معاون الملک (Fardanews, 2022).



تصویر ۱۶: بخشی از کاشی کاری‌های تکیه معاون الملک. نمایانگر فضای گفتمانی این دوره (نگارنده).

افزون بر این‌ها، در اینجا یک سرباز ناشناس عصر باستان (تصویر ۱۷) خود به‌تنهایی موضوع صنایع دستی شده است؛ درحالی‌که تا قبل از این، جایگاه مرکزی تصویر در صنایع دستی فقط برای پادشاهان، شخصیت‌های اسطوره‌ای و تغزلی و مذهبی بود، اما در ذیل

گفتمان باستان‌گرایی و هویت ملی، یک سرباز به سبب هویت ایرانی‌اش و بدان علت که زیر پرچم ایرانِ هخامنشی می‌جنگد، آنقدر حاوی شأن تلقی می‌شود که می‌تواند به‌تنهایی و پشت به بیننده، سوژه اصلی کادر صنایع‌دستی قرار گیرد.

۲-۲-۲. صنایع‌دستی در غرفه ایران در نمایشگاه‌های جهانی دوره قاجار

در چگونگی تثبیت صنایع‌دستی ایران به‌مثابه ابژه‌های هویتی، می‌باید به نقش نمایشگاه‌های جهانی^{۱۱} نیز اشاره کرد. از آنجاکه مقاله «رسته‌بندی‌شدن صنایع‌دستی ایران در تضارب گفتمان‌های غرب‌گرایی و شرق‌شناسی در دوره قاجار» (سهیلی اصفهانی و صابر، ۱۴۰۱) و کتاب تحولات تصویری هنر ایران (دل‌زنده، ۱۳۹۶، صص. ۱۴۸-۲۳۰) به‌طور مفصل به نقش غرفه ایران در این نمایشگاه‌ها طی این دوره پرداخته، در اینجا فقط به ذکر چند نکته در تکمیل استدلال بحث مقاله حاضر بسنده می‌شود.

این نمایشگاه‌های جهانی که برای برگزاری آخرین دستاوردهای فنی، صنعتی، تجاری و فرهنگی برپا می‌شد، از کشورهای جهان دعوت می‌کرد تا در غرفه‌ای، محصولات و کالاهای خود را به تماشا بگذارند. تفکیک غرفه‌ها از یکدیگر، بر اساس مرزهای جغرافیای سیاسی بود (هر کشور یک غرفه) و تفکیک مدرن دولت-ملت‌ها را تثبیت می‌کرد. غرفه کشورهای غیرغربی معمولاً توسط کشورهای اروپایی طرح‌ریزی و ساخته می‌شد (دل‌زنده، ۱۳۹۶، صص. ۱۴۹-۱۵۳). روح بازنمایانه حاکم بر فضای نمایشگاه، هرچیزی به جز تماشاگر غربی را تبدیل به شیء می‌کرد. میچل در تحلیل خود از این روایت، سه عامل «نمای کاذب»، «خفت» و «تماشاگر» را در پیوند با یکدیگر، سازنده بازنمایی «شرق» معرفی می‌کند که از طریق تعدد بازدیدکننده‌ها (تکرار) و خصلت رسانه‌ای نمایشگاه جهانی، موجب تثبیت ایده بازنمایی شده «شرق» می‌شوند (Mitchell, 2009, pp. 410-412). از آنجایی که نمایش هنرهای صناعی مستعمرات و کشورهای غیر صنعتی، بخشی از اهداف فرهنگی و ثابت این رویدادها را به خود اختصاص می‌داد، لذا کشورهای شرقی و غیر صنعتی با فرهنگ بومی و محلی در این نمایشگاه‌ها شرکت داده می‌شدند (میرزایی، ۱۴۰۰، ص. ۱۵۲) و برگزارکنندگان بر طراحی پاپیون‌ها به‌عنوان نمادی از فرهنگ و معماری تأکید داشتند؛ از این‌رو، هر دولتی باید بنای پاپیون خود را به نحوی طراحی و اجرا می‌کرد که هویت ملی یا قومی آن کشور را در معرض نمایش قرار دهد (جمال‌الدین و کیانی، ۱۳۹۹، ص. ۷۰). آثار شرکت‌داده‌شده در غرفه ایران در شانزده دوره این نمایشگاه‌ها (از ۱۸۵۱ تا ۱۹۱۵) طی دوره قاجار، عموماً شامل انواع صنایع‌دستی از سفالینه‌ها، فلزکاری‌ها، فرش، پارچه و البسه، مینیاتورها و برگه‌های خوشنویسی، ابزارآلات موسیقی و ابزارآلات بومی طبابت بودند (Fulco, 2017, p. 56؛ بانی‌مسعود، ۱۴۰۰، صص. ۶۷-۱۳۴؛ سهیلی اصفهانی و صابر، ۱۴۰۱)؛ یعنی فرایندی که طی آن، آثار صنایع‌دستی به‌عنوان ابژه‌هایی کارکردی با وظیفه بازنمایی هویت ایرانی به کار گرفته شدند. به عبارت دیگر، درحالی که کشورهای غربی با رونمایی از آخرین دستاوردهای مدرنیزاسیون خود، هویت‌نمایی می‌کردند، ایران با نمایش آثار صنایع‌دستی، که ریشه در سنت‌های هزارساله داشتند، به بازنمایی «امر گذشته» می‌پرداخت تا هویت خود را نه روبه‌جلو، بلکه در اتصال به گذشته بازباید و به جهانیان عرضه کند؛ کنشی همسو با این گزاره که ایرانِ قاجاری، ریشه در تاریخی دور-دراز دارد، زمانی که ایران به صورت یک قدرقدرت جهانی روایت شده بود.

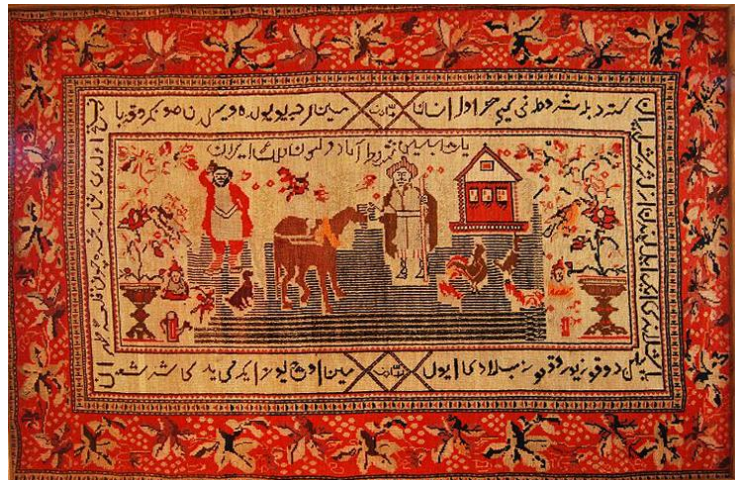
در ضمن، کنار هم قرار گرفتن آثار صنایع‌دستی گوشه‌گوشه ایران در یک مکان واحد، این هویت‌های تکه‌تکه را ذیل یک نام یعنی «غرفه ایران» متحد می‌کرد و از سازوکار این آپاراتوس گفتمانی^{۱۲} (نمایشگاه‌های جهانی) که در صورت‌بندی هویت‌های ملی ایفای نقش می‌کرد، مدد می‌جست تا هویت ملی ایرانی را برسازد و به آن دیگری (غرب) نیز عرضه کند.

۲-۲-۳. صنایع دستی در شرکت اسلامیة تا جنبش های آزادی خواهی (مشروطه و جنگل)

در این دوره، یک آپاراتوس نهادی به اسم «شرکت اسلامیة» در تقاطع گفتمان های شیعه گرایی، مشروطه، هویت ملی، سلطنتی، تجدد و خرده گفتمان عامه به وجود آمد. این شرکت پیش از وقوع انقلاب مشروطه، در سال ۱۲۷۷ ش در اصفهان تأسیس شد و می کوشید برای اولین بار با استفاده از کالاهای داخلی (از جمله صنایع دستی) و تبلیغات در مقابل کالاهای خارجی، زمینه ساز ایجاد حرکت اقتصادی مشروطیت در اصفهان شود. ادامه کار این شرکت با سرمایه گذاری تجار و مردم، حمایت خواجه رکن الملک (منشی حاکم اصفهان) (Walcher, 2001, pp. 134 & 136) و تشویق جدی علمای مشروطه، از جمله ملک المتکلمین و سید جمال واعظ همراه شد که آن ها از مسلمانان خواستند تا از این شرکت استقبال و حمایت کنند (عقیلی، ۱۳۸۵، صص. ۹۳-۹۴). شرکت اسلامیة، نقش اصفهان را به منزله مرکزی برای تولیدات هنری دستی که تحسین دنیا را برمی انگیزد، مطرح ساخت (Diba, 2013, p. 60). گروهی از بازرگانان اصفهان این شرکت را که نخستین شرکت بزرگ سهامی کشور بود، تشکیل داده بودند و هدف شان رفع نیازمندی های کشور از طریق فراگیر شدن صنایع جدیدی مانند نساجی و پشتیبانی از صنایع دستی بود (ملک زاده، ۱۳۲۸، ص. ۱۷۵؛ آبراهامیان، ۱۳۹۶، ص. ۹۷). همان طور که مشهود است، پیوند دادن گذشته و آینده، شرق و غرب و سنت و مدرنیته در تأسیس و تکنولوژی نهادی آن (حمایت همزمان از **صنعت مدرن** نساجی و **صنایع دستی**) قابل ملاحظه است. نام «اسلامیه» بر آن نیز ورود اسلام در یک نهاد مدرن به اسم «شرکت» را نمایان می سازد. چیزی که هم توسط زیرشاخه های سلطنت (منشی و نایب الحکومه اصفهان) و هم کنشگران گفتمان شیعه گرایی، مشروطه و عامه (تجار و مردم عادی) حمایت می شد و دغدغه همه شان حمایت از تولید ملی در برابر واردات خارجی برای بهبود وضعیت بد اقتصادی مردم بود. سماک امانی نقل می کند که سید جمال واعظ، کتابی به نام لباس التقوی نوشت و در آن، هدف از تأسیس شرکت اسلامیة را دفاع از تولیدات داخلی بیان نمود. آخوند خراسانی و هفت نفر از مراجع تقلید نجف نیز مدحی (تقریظ) بر این کتاب نوشتند و از شرکت اسلامیة پشتیبانی کردند. آخوند خراسانی اعلام کرد که بر مسلمانان لازم است که لباس ذلت (تولید خارج) را از تن بیرون کنند و لباس عزت (ساخت داخل) را بپوشند. بنابراین نهصد هزار تومان سهام این شرکت از سوی مردم خریداری شد (سماک امانی، ۱۳۷۳) و مردم و تجار از ساختار سنتی تجارت به سمت مدرن آن چرخش می کردند (ترابی فارسانی، ۱۳۹۲، ص. ۵۷). توجه کنشگران این عرصه به صنایع دستی نه از حیث زیبایی شناسی و هنری بلکه از دریچه ملی گرایی و اقتصادی بود. به بیان ساده تر، آن ها صنایع دستی ایران را در جایگاهی می نشانند که در برابر محصول صنعتی غربی ایستادگی کند؛ یعنی از آن به مثابه سلاح مبارزه در برابر استعمار غرب استفاده می کردند و کارکرد هویتی اش را طلب می نمودند. برای آنان وجه دست سازگی صنایع دستی اهمیت نداشت، بلکه از آن جهت که توسط «ایرانیان» ساخته شده بود، اهمیت می یافت. حمایت های گاهوبی گاه شاهان قاجار از تولیدات صنایع دستی^{۱۳} در برابر تولیدات صنعتی مدرن را نیز در همین راستای حمایت از بومی گرایی ملی می توان خوانش کرد.

تولید فرش هایی با موضوعات مشروطه خواهی نیز که معمولاً چهره ها و شهدای جنبش مشروطه را بازمی نمایند، در تقویت استدلال این پژوهش کارا خواهد بود (همانند تصویر ۱۸). این آثار که به قالی های مشروطه معروفند، نه برای پهن شدن بر روی زمین، بلکه برای بازتکنیکر گزاره های گفتمانی جنبش مشروطه خلق شده بودند. حتی جهت هدیه به مادر هوارد باسکرویل^{۱۴} آمریکایی که در جنگ های این جنبش در ایران کشته شد، از قالی با تصویر او استفاده کردند (تصویر ۱۹). به عبارت ساده تر، کنشگران گفتمان مشروطه، به عنوان یک جنبش ملی، از رسانه صنایع دستی (فرش) برای پروپاگاندا بهره بردند. حتی از معدود عکس هایی که از میرزا کوچک خان نیز باقی مانده، او را ایستاده در جلوی یک فرش نشان می دهد (تصویر ۲۰).

تصویر ۱۸: قالی فتح تهران. سال بافت: ۱۲۸۰-
۱۲۹۰ش (Reddit, 2025). اشعاری به زبان
ترکی در وصف وقایع مشروطه و عبارت «یاشاسین
مشروطه، آباد اولسون ملک ایران» در آن بافته
شده است.



تصویر ۲۰: عکسی از میرزا کوچک خان در جلوی
یک فرش. (image. tebyan, 2022)



تصویر ۱۹: تصویری از مشروطه خواهان تبریز با قالی موسوم به باسکرویل. سال بافت:
۱۲۸۸-۱۲۸۹ (The Iranian, 2022)

۳. نتیجه گیری

گفتمان باستان گرایی و هویت ملی در دوره قاجار در یک شبکه پیچیده از کنش ها، رخدادها، ابژه ها و سوژه ها، شامل اقدامات سلطنتی، نگارش کتاب ها، اکتشافات باستان شناسی، شرق شناسان، نمایشگاه ها و غیره، رفته رفته صورت بندی شد. در مرکز این گفتمان، هویت ایرانی جدیدی بر ساخت شد که در آینه غرب به خود می نگریست و در ضدیت با دوره اسلامی و در احیای عظمت دوره باستان، خود را تعریف می کرد. در این میان، ابژه های صنایع دستی که در فرایندهای خاص بازنمایی قرار گرفتند، در بر ساخت و عرضه هویت ملی نقش ایفا کردند. زنجیره ای از رخدادها که این مقاله بدان پرداخت - اعم از بازتکثیر نقاشی های کتاب نامه خسروان جلال الدین میرزا در رسانه های مختلف صنایع دستی، نمایشگاه های جهانی، کاشی کاری های باستان گرا و مشروطه (به عنوان یکی از پربیننده ترین نشانه های تصویری که در معرض عموم قرار داشتند)، قالی های باستان گرایانه^{۱۵} و مشروطه - همگی امور پراکنده ای هستند که در یک بافت کلی، در کنار کنش ها و دیگر گزاره های گفتمانی که در حوزه های دیگر بروز یافت، در تثبیت گفتمان باستان گرایی نقش ایفا کرد. طی این سازوکار، ابژه های صنایع دستی نه فقط ابژه های کاربردی، بلکه دارای کارکرد هویتی شدند. بنابراین در هر در - معرض گذاری صنایع دستی، بازنمایی هویت ایرانی نهفته بود؛ هرگونه حمایت از صنایع دستی، می توانست نوعی حمایت از مفهوم وطن و ایرانیت نیز تلقی شود.

پی‌نوشت‌ها

1. Jacques Lacan.

2. the mirror stage.

۳. The Imaginary: امر خیالی یا ادراکی. مرحله‌ای که کودک هنوز زبان باز نکرده و در خیال و پندارها، سائق‌ها و فانتزی‌هایش به سر می‌برد.

4. the other person and otherness.

۵. از روحانیون زرتشتی عصر صفوی که با استفاده از میراث باستانی ایران، حکمت خسروانی سهروردی و آموزه‌های پارسیان هند، مکتب اشراقی زرتشتی نوینی را بنیان نهاد و با تربیت شاگردان و نگارش کتاب‌هایی، زمینه‌ساز گرایش به میراث باستانی در ایران شد (اسفندیار، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۰). فعالان این مکتب، مکتوبات متعددی به نگارش درآوردند: شارستان چمن، دبستان مذاهب، دساتیر، گلستان بینش و جام کیخسرو (اسفندیار، ۱۳۶۲، ج ۲، ۳۱) که از ایران باستان، با ادبیاتی رمزآلود، فضایی آرمانی و اسطوره‌ای تصویر کردند (مجتبایی، ۱۳۷۴).

6. Adrien de Longperier

7. Edward Thomas

۸. اگرچه امروزه حجاری بیشتر در زمره نقش برجسته و مجسمه‌سازی مقوله‌بندی می‌شود، اما از آنجاکه فرایند تولید آن در دوره قاجار با دست انجام می‌شده، نگارندگان در اینجا بدون نام بردن از اینکه این شیوه به هنرهای زیبا متعلق است یا به صنایع دستی، فقط به عنوان یک تکنیک هنری از آن یاد کرده‌اند.

۹. یک تصویرگر اتریشی بر اساس آثار تخت جمشید و سکه‌های مکشوفه از دوره ساسانی، این تصاویر را خلق کرده است (غروی، ۱۳۵۶، ص ۱۶).

۱۰ «تکنولوژی‌های گفتمانی» تکنیک‌های عملی‌ای هستند که برای به کار بستن دانش/قدرت مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ اغلب از تکه‌ها و قطعه‌هایی تشکیل شده‌اند و مجموعه‌ای مجزا از ابزارها و روش‌ها هستند (مثل طراحی پنجره‌ها در ساختمان‌های زندان، تکنیک‌های عکاسی و غیره) (رز، ۱۳۹۴، صص. ۳۱۲-۳۱۳).

11. World's Fairs.

۱۲. «آپاراتوس‌های گفتمانی»، شکل‌هایی از دانش/قدرت هستند که نهادهایی را ایجاد می‌کنند (مثل معماری، مقررات، رساله‌های علمی و اخلاقیات) (Hall, 1997, p. 47).

۱۳. نک به: (فلور، ۱۳۹۳، صص. ۱۵-۱۳۳).

14. Howard Baskerville

۱۵. نک به: (ایمانی و همکاران، ۱۳۹۵).

کتابنامه

- آبراهامیان، ی. (۱۳۹۶). ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر (ترجمه ا. گل محمدی و همکاران). نشر نی.
- اسدی عبدالملکی، س. (۱۳۹۸). شناسایی نقوش و مؤلفه‌های ایران باستان بر سکه و تمبرهای دوره قاجار. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. مؤسسه آموزش عالی طبری.
- اسفندیار، ک. (۱۳۶۲). دبستان مذاهب (جلد ۱ و ۲). کتابخانه طهوری.
- اکبری، م. (۱۳۹۳). تبارشناسی هویت جدید ایرانی: عصر قاجاریه و پهلوی اول. علمی و فرهنگی.
- امانت، ع. (۱۳۷۷). پورخاقان و اندیشه بازبانی تاریخ ملل ایران: جلال‌الدین میرزا و نامه خسروان. ایران‌نامه، ۱۷(۶۵)، ۵-۵۴.
- ایمانی، ا.؛ طاووسی، م.؛ شیخ مهدی، ع. (۱۳۹۵). گفتمان باستان‌گرایی در نقوش قالی‌های تصویری دوره قاجار. گلجام، (۲۸)، ۲۳-۳۸.
- بارنز، آ. (۱۳۹۵). سفرنامه بارنز: سفر به ایران در عهد فتحعلی شاه قاجار (ترجمه ح. سلطانی‌فر). آستان قدس رضوی.
- بانی‌مسعود، ا. (۱۴۰۰). ایران و نمایشگاه‌های جهانی: از غرفه ۱۸۶۷ تا پیاپیون ۲۰۲۰ دویی. کسری.
- برتنز، ی. و. (۱۳۹۶). نظریه ادبی: مقدمات (ترجمه فرزانه سجودی). علم.

- بهرامی پوران، م. (۱۳۹۹). باستان‌گرایی در هنر دوره قاجار؛ مطالعه موردی کاشی‌کاری. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شهید بهشتی.
- بیگدلو، ر. (۱۳۸۰). باستان‌گرایی در تاریخ معاصر ایران. نشر مرکز.
- بیگدلو، ر.؛ اکبری، م. (۱۳۹۰). تبارشناسی جریان‌های فرهنگی در ایران معاصر. تاریخ ایران، ۶۷/۵، ۱۷-۵۵.
- بی‌نام. (۱۳۰۳). مذهب و ملیت. ایرانشهر، (۱۱)، ۱-۲.
- پاکرو، م. (۱۳۹۰). باستان‌گرایی در هنر دوره قاجار با تأکید بر جواهرات این دوره. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه هنر اسلامی تبریز.
- پوردادود، ا. (۱۳۵۵). فرهنگ ایران باستان (جلد ۱). دانشگاه تهران.
- پولاک، ی. (۱۳۶۸). سفرنامه پولاک: ایران و ایرانیان (ترجمه ک. جهاننداری). خوارزمی.
- ترابی فارسانی، س. (۱۳۹۲). برآمدن سرمایه‌داری نوین ایرانی: بررسی موردی شرکت اسلامی. تاریخ اسلام و ایران. ۲۰ (۱۱۰)، ۳۵-۵۵.
- تناولی، پ. (۱۳۹۲). تاریخ مجسمه‌سازی در ایران. نظر.
- جلال‌الدین میرزا قاجار. (۱۲۸۵ق). نامه خسروان. چاپ سنگی.
- جمال‌الدین، غ.؛ کیانی، م. (۱۳۹۹). زمینه‌های تاریخی و اجتماعی شکل‌گیری پویون‌های عصر قاجار در نمایشگاه‌های جهانی و جایگاه‌شان در معماری مدرن ایران (۱۸۷۳-۱۹۱۳م/۱۲۵۲-۱۲۹۲ش). نامه معماری و شهرسازی. ۱۳ (۲۸)، ۶۹-۹۲.
- چریکف، م. (۱۳۷۹). سیاحت‌نامه مسیو چریکف (ترجمه آ. مسیحی). امیرکبیر.
- خاتمی، ا. (۱۳۸۰). تاریخ ادبیات ایران در دوره بازگشت (جلد ۲). پایا.
- دادور، ا.؛ حسین قزوینی، ن. (۱۳۹۹). هویت‌یابی میوه‌های فولادی قاجاری، موجود در موزه ملی ایران (به استناد متون ادب فارسی). هنرهای تجسمی، ۲۵ (۳)، ۵۵-۶۲.
- دروویل، گ. (۱۳۶۷). سفر در ایران (ترجمه م. اعتمادمقدم). شباویز.
- دل‌زنده، س. (۱۳۹۶). تحولات تصویری هنر ایران: بررسی انتقادی. نظر.
- دوبد بارون، ک. ا. (۱۳۸۴). سفرنامه لرستان و خوزستان (ترجمه محمدحسین آریا). علمی و فرهنگی.
- دیوان‌بیگی شیرازی، ا. (۱۳۶۴). حقیقه‌الشعراء: در شرح حال و آثار شاعران و عارفان و صوفیان و هنرمندان و دانشمندان دوره قاجاریه از سال ۱۲۰۰ تا ۱۳۰۰ هجری قمری. تهران.
- رحیمی، م. (۱۳۹۱). باستان‌گرایی در هنر دوره قاجار با تأکید بر نقوش برجسته. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه کاشان.
- رز، ژ. (۱۳۹۴). روش و روش‌شناسی تحلیل تصویر (ترجمه ج. اکبرزاده جهرمی). پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- زارعی، م.؛ حیدری باباکمال، ی. (۱۳۹۵). تأملی بر تنوع مضامین هنری و منشأ کاشی‌های قاجاری تکیه معاون‌الملک کرمانشاه. هنرهای تجسمی، ۲۱ (۴)، ۵۳-۶۴.
- زیباکلام، ص. (۱۳۹۷). سنت و مدرنیته: ریشه‌یابی علل ناکامی اصلاحات و نوسازی در ایران عصر قاجار. روزنه.
- سماک امانی، م. (۱۳۷۳). آخوند خراسانی آفتاب نیمه‌شب. سازمان تبلیغات اسلامی.
- سهیلی اصفهانی، ب.؛ صابر، ز. (۱۴۰۱). رسته‌بندی شدن «صنایع‌دستی ایران» در تضارب‌گفتمان‌های «غرب‌گرایی» و «شرق‌شناسی» در دوره قاجار. کیمیای هنر، ۱۱ (۴۴)، ۷۳-۸۶.
- شفق، ر. (۱۳۰۳). درخشندگی‌های شخصیت ملی ایرانی. ایرانشهر. (۱۲)، ۴۹۷-۴۹۹.
- شهبازی، س.؛ شهبازی، س. (۱۳۸۶). تکیه معاون‌الملک جلوه‌گاه هنر مذهبی و حماسی چهره‌های تاریخی ایران. کتاب ماه هنر، (۱۰۳)، ۱۰۴-۵۱.
- شیرازی، م. (۱۳۹۵). بازیابی لایه‌های هویتی در نسخه‌های مصور چاپ سنگی قاجار. نگارینه هنر اسلامی، ۳ (۱۱)، ۲۸-۴۵.
- شیرازی، م.؛ دادور، ا.؛ کاتب، ف.؛ حسینی، م. (۱۳۹۴). بررسی نسخه مصور نامه خسروان و تأثیر آن در هنر دوره قاجار. دگره، ۱۰ (۳۳)، ۶۰-۷۸.
- صدری‌نیا، ب. (۱۳۷۴). پژوهشی در باب اصطلاح ممالک محروسه ایران. ایران‌شناخت، (۱)، ۶۵-۸۷.
- صفی‌نژاد، ج. (۱۳۶۸). ساخت سنتی در عشایر ایران. نامه علوم اجتماعی، (۳)، ۶۷-۹۸.
- طاهرزاده بهزاد تبریزی، ک. (۱۳۴۲). سرآمدان هنر. ایرانشهر.
- عبداله‌زاده نسودی، غ. (۱۳۹۴). بررسی تأثیرپذیری حجاری‌های دوره فتح‌علی شاه قاجار از حجاری‌های ساسانی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه الزهراء.

- عقیلی، ا. (۱۳۸۵). نگرشی بر مشروطیت اصفهان: مشاهیر عصر مشروطه مدفون در تخت فولاد. شهرداری اصفهان، مرکز اصفهان‌شناسی و خانه ملل.
- غروی، م. (۱۳۵۶). سیمرغ سفید، نگرشی ژرف در چگونگی استمرار فرهنگی ایران زمین با بررسی شاهنامه فردوسی و نقش‌ونگارها در هزار سال گذشته. هنر و مردم، (۱۸۴ و ۱۸۵)، ۱۲-۱۹.
- فلور، و. (۱۳۹۳). صنایع کهن در دوره قاجار (۱۸۰۰-۱۹۲۵) (ترجمه ع. بهارلو). بیکره.
- فوکو، م. (۱۳۹۸). دیرینه‌شناسی دانش (ترجمه ن. سرخوش و ا. جهان‌دیده). نی.
- کاظم‌زاده، ح. (۱۳۰۳). روح صنعت ایرانی در نمایشگاه صنایع در اسلامبول. ایرانشهر، (۳)، ۱۵۴-۱۷۴.
- کاظمی‌پور پرشکوه، س. (۱۳۹۸). تحلیل گفتمان غالب بر شمایل‌نگاری نقوش کاشی‌های دوره قاجار. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. مؤسسه آموزش عالی طبری.
- لکان، ژ. (۱۳۹۶). مرحله‌آینه‌ای به مثابه آنچه کارکرد من را آن‌گونه که در تجربه روانکاوانه آشکار می‌شود شکل می‌بخشد (ترجمه م. زمانی جمشیدی). در: متن‌هایی برگزیده از مدرنیسم تا پست‌مدرنیسم (ل. کهون). نشر نی.
- مجتبایی، ف. (۱۳۷۴). آذر کیوان. دایره‌المعارف بزرگ اسلامی (جلد ۱). دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- ملک‌زاده، م. (۱۳۲۸). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران (جلد ۱). سقراط.
- ملکم، س. (۱۳۸۳). تاریخ ایران (جلد ۲)، (ترجمه ا. حیرت). سنایی.
- موللی، ک. (۱۳۸۳). مبانی روان‌کاوی فروید-لکان. نشر نی.
- میرزایی، ع. (۱۴۰۰). ابعاد فرهنگی مشارکت ایران در نمایشگاه جهانی ۱۸۷۳ وین و تأثیر آن بر تولید و صادرات قالی ایران. تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، (۲۶)، ۱۴۹-۱۷۶.
- میرزایی‌مهر، ع. (۱۴۰۳). باستان‌گرایی در هنر قاجار. بیکره.
- میرزایی‌مهر، ع. (۱۳۹۸). باستان‌گرایی در هنر قاجار. رساله دکتري. دانشگاه هنر. پردیس بین‌الملل فارابی.
- Bayat-Philipp, M. (1980). Mirza Aqa Khan Kirmani: A Nineteenth Century Persian Nationalist. *Towards a Modern Iran: Studies in Thought, Politics and Society*. Frank Cass.
- Diba, L. S. (2013). The Formation of Modern Iranian Art. *Iran Modern*. Asia Society Museum, 45-65.
- Foucault, M. (1977). *Discipline and Punish: The Birth of the Prison* (Translated by A. Sheridan). Allen Lane.
- Fulco, D. (2017). Displays of Islamic Culture in Vienna and Paris: Imperial Politics and Exoticism at the Weltausstellung and Expositions Universelles. *MDCCC 1800*, (6), 51-65.
- Hall, Stuart (1997). The Work of Representation. *Cultural Representations and Signifying Practices*. Stage. 13-74.
- Mitchell, T. (2009). Orientalism and the Exhibitionary Order. *The Art of Art History*. Oxford University Press, 409-423.
- Nead, L. (1988). *Myths of Sexuality: Representations of Women in Victorian Britain*. Basil Blackwell.
- Walcher, H. (2001). Face of the Seven Spheres: The Urban Morphology and Architecture of Nineteenth-Century Isfahan. *Iranian Studies*, 34(1), 117-139.

منابع اینترنتی

- Christies (2022). A QAJAR ENGRAVED BRASS BOWL, IRAN, 19TH CENTURY. <https://www.christies.com/lot/a-qajar-engraved-brass-bowl-iran-19th-century?intObjectID=4979225&lid=1> (accessed on Mar 29, 2022).
- Diyareaftab (2022). تصاویر تکیه معاون الملک. <http://www.diyareaftab.ir/news/61546/> (accessed on Mar 3, 2022).
- Encyclopedia Iranica (2022). Jalal-al-din-mirza. <https://iranicaonline.org/articles/jalal-al-din-mirza> (accessed on Jan 2, 2022)

Fardanews (2022). تصاویر شاهکار کاشی کاری ایران در کرمانشاه. <https://www.fardanews.com/...> (accessed on Feb 24, 2022).

image. tebyan (2022). میرزا کوچک خان. <https://image.tebyan.net/ArchiveGallery/2/mirza%20kuchak%20khan> (accessed on Mar 22, 2022).

The Iranian (2022). Iran's American Martyr. <https://15ranian.com/History/Aug98/Baskerville/index.html> (accessed on Feb 18, 2022).

Reddit (2025). Carpet about the 1908 Iranian Constitutional Revolution. https://www.reddit.com/r/PropagandaPosters/comments/18vfgj2/constitutional_revolution_persia_1910s1920s/ (accessed on May 19, 2025).

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Kimiya-ye-Honar Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

